

تأملی در ثمرات جنبش فکری عصر امام صادق(ع)

نهضت نرم‌افزاری جعفری

از انسجام مکتب شیعه تا رد مکاتب انحرافی



عصر امام صادق (ع) را می‌توان دوران نهضت نرم‌افزاری تشیع و عصر جنبش فرهنگی و فکری شیعیان قلمداد کرد. پس از زمان پیامبر (ص) چنین فرصت درخشانی پیش نیامده بود که معارف اسلامی در قالب مکتب علمی معرفی و ترویج شود به خصوص که قانون منع حدیث اموی سبب تشدید این موضوع شده بود، لذا خلا بزگی در جامعه آن روز شکل گرفته بود و امام صادق با استفاده از موقعیت ویژه عصر خود توانست عطش معرفتی شیعیان را کاملاً مرتفع سازد و حتی جریان‌های فکری دیگر اسلامی را از توشه معرفتی متصل به وحی خود بهره‌مند کند. ■■■

■ **انسجام فکری تشیع، نتیجه نهضت جعفری**

در نتیجه این تلاش علمی در رشته‌های مختلف، شاگردانی مهم تربیت شدند که هر یک نقطه ثقلی در ترویج علمی مکتب تشیع به شمار می‌روند. شاگردانی نظیر هشام بن حکم، مفضل بن عمر، محمدبن مسلم ثقفی، ابن‌بن تغلب، هشام‌بن‌سالم، مؤمن طاقی و حتی برخی رؤسای مذاهب اهل تسنن. ابوحنیفه رئیس یکی از چهار فرقه تسنن مدتی شاگرد ایشان بود و خودش به این موضوع افتخار کرده است.

عمده تلاش‌ها در زمینه تبیین معارف وحی و اهل بیت در قالب مکتب مدون علمی را امام (ع) به سه طریق منتقل و منتشر نمودند. نخست، جلسات درس و بحثی که برای قریب به ۴هزار شاگرد خود به صورت عمومی برگزار می‌نمودند. دوم، از طریق انتقال معارف به شاگردان خاص خود در قالب برخی روایات مهم و نظام‌مند مانند توحید مفصل، سوم، از طریق مناظرات علمی با برخی صاحبان دیگر ادیان و مذاهب و چهارم با واسطه شاگردانی که در مناطق مختلف جهان اسلام به منظور تبیین معارف اهل بیت آنان را مأمور کرده و نایب خویش قرار داده بودند.

به واسطه این فضاسازی بی‌نظیر شرایطی ویژه برای انسجام تفکر شیعی به وجود آمد و معارف اسلامی بیش از هر وقت دیگر از طریق الهی خود منتشر شد و بدین جهت شیعه به عنوان «فقه جعفری» شناخته می‌شود.

در خصوص ثمرات علمی نهضت جعفری می‌توان دو بعد «ثباتی» و «سلبی» را مدنظر قرار داد. بدین معنی که تلاش‌های ایشان از یکسو منجر به شکل‌گیری برخی مکاتب درون تفکر شیعه گردید و از سوی دیگر برخی تفکرات یا مکاتب غیر حقه با روشنگری و محاجه علمی ایشان به حاشیه رفتند. پس این جهاد علمی را می‌توان در دو عنوان بررسی کرد:

۱- **مکتب‌سازی علمی شیعی**

در ادامه به بخشی از مکاتب توسعه‌یافته علمی شیعه در اثر این نهضت نرم‌افزاری اشاره می‌شود:

(الف) **فقه**

یکی از مهم‌ترین تلاش‌هایی که در دوران امام صادق (ع) رقم خورد و سبب برکات بی‌نظیری در پیشبرد علمی تئوریک تشیع خصوصاً در عصر غیبت ائمه معصومین شد،سنت اجتهاد و توسعه آن تحت عنوان «مکتب فقه‌به‌بود.

امام صادق(ع) شاگردان ممتاز خود را به اجتهاد و تفقه در دین دعوت می‌کرد و به آنان می‌فرمود: «فَمَا عَلَيَانَا

لَنُلْقِيَ إِلَيْكُمُ الْأَسْوَ لَ وَ عَلَیْكُمْ أَنْ تَقْرَعُوا؛ همانا برماست که اصول کلی احکام شرع را به شما بیان کنیم و بر شماست که فروعات شرعی را طبق آن اصول به دست آورید.» این شیوه به مثابه یک روش علمی است که در زمان فقدان امام معصوم و هدایت و حیاتی ایشان می‌تواند شیعیان را مجیز به روشی استنباطی کند که با توجه به منابع و معارف اصولی، شرایط و تکالیف جدید استنباط و استخراج نمایند.

ایشان شاینت و جایگاهی به مجتهدان و فقها اعطا کردند که در واقع نمایندگی و نیابت از امام معصوم به شمار می‌رفت و روش استنباط فقهی را حجت بر تمام شیعیان در همه اعصار می‌دانست.

آن حضرت در مورد شرایط یک فقه کامل و جایگاه او فرمودند: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَعْنَى قَدْرٍ وَی حُدُوثًا وَنَظَرٍ فِی خَلْقَانَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَا بِهِ حِكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَیْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَقَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَیْنَا رَدُّ الْوَأْدِ عَلَیْنَا الرَّأْیُ عَلَی اللَّهِ؛ هر کسی که از میان شما حدیث ما را روایت و در جلال و حرام ما دقت کند و احکام ما را بناسند، پس باید او را به‌عنوان حاکم و مجتهد بپذیرند که من وی را بر شما حاکم قرار می‌دهم. هر گاه طبق نظر ما حکم کرد و کسی



امام صادق(ع) خود به آداب و قواعد تلاوت اهمیت می‌داد و آن را به دیگران می‌موخت. به حفظ کردن، آموزش دادن و عمل به آیات الهی نیز توصیه می‌کرد. یابیند بودن به احکام و دستورات قرآن را به‌شدت تأکید می‌کرد و می‌فرمود: «وَإِذَا خَرَأَنْ تَقَعَ مِنْ أَقَامَتِكَ خَرُوفُهُ فِی إِضَافَةِ خُدُودِهِ؛ بهرپز از اینکه در راه اقامه حروف و دقت در عبارات قرآن حدود و احکام آن را ضایع کنی!»

از پیشوای صادق شیعیان در علم تفسیر و سایر علوم قرآنی، انقدر حدیث و روایت به یادگار مانده است که هیچ تفسیر و حدیث شیعی را نمی‌توان از آن خالی دید.

آن نگاه امام جعفر صادق(ع) به قرآن و تفسیر آن سبب شکل‌گیری مکتبی تفسیری و تحلیلی در خصوص استنباط قرآن گردید که با رد نوع نگاه رایج تا آن زمان (تفسیر ناپذیری و ظاهر‌نگری به آیات قرآن) حتی در خصوص آیات متشابهات که به قول قرآن «منه آیات محکمات هم ان الکتاب و آخر متشبهت... و ما یعلم تاولیه الا الله و الراسخون فی العلم یقولون امنا به کل من عند ربنا و ما یدکر الا اولوالالباب» کوشیدند تا با تربیت مفسران هدایت و تربیت شده مکتب اهل بیت، راسخون در علمی که مدنظر این آیه به برای تفسیر این دست آیات (ج)علم حدیث

آثار به‌جای مانده در زمینه حدیث از امام صادق(ع) بیشتر از سایر معصومین(ع) است. هیچ کتاب فقهی، حدیثی و تفسیری شیعه خالی از کلام امام صادق(ع) نمی‌تواند باشد. امام صادق(ع) در حوزه علم حدیث، آیات‌الاحکام مفسران هدایت و تربیت شده مکتب اهل بیت، راسخون در علمی که مدنظر این آیه به برای تفسیر این دست آیات (ج)علم حدیث

آثار به‌جای مانده در زمینه حدیث از امام صادق(ع) بیشتر از سایر معصومین(ع) است. هیچ کتاب فقهی، حدیثی و تفسیری شیعه خالی از کلام امام صادق(ع) نمی‌تواند باشد. امام صادق(ع) در حوزه علم حدیث، آیات‌الاحکام مفسران هدایت و تربیت شده مکتب اهل بیت، راسخون در ک حقایق معارف اسلامی قرار گرفت و از سوی دیگر شیوه استفاده حضرت از احادیث برای استنباط احکام خود پایه‌ای برای علم حدیث و کاربست آن برای مقاصد

اندیشه

در حالی که اگر تبیین ایشان نبود، شاید شناخت مسلمانان نسبت به چیستی خدا، در کی نازل و مشر کانه بود.

(ب) **مکتب جبر‌گرایی**

مهم‌ترین گروهی که عقیده به جبر را در دوران امام صادق(ع) تقویت می‌کردند، امویان بودند که حتی معتقدان به اختیار را با برچسب بدعت گذار از بین می‌بردند. یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های آنان برای رواج مکتب جبر‌گرایی، استحکام بخشی به پایه‌های حکومتشان بود. آنان می‌کوشیدند چنین ترویج کنند که خداوند امویان را بر تمام دشمنانشان پیروز کرده و خلافت را به ایشان ارزانی داشته است. شعرای درباری در ضمن اشعار خود خلافت امویان را الهی می‌دانستند و دشمنان آنان را متهم می‌کردند که با اراده الهی به مخالفت بر خاسته‌اند. از جمله نتایج جبر‌گرایی رواج این تفکر بود که خلفا عوضی اینکه که خود را خلیفه پیامبر یا جانشین خلیفه پیش از خود بدانند، خود را مستقیماً «خلیفه الله» معرفی می‌کردند، لذا خلافت، امری قدسی (در حد نبوت و امامت) نماینده می‌شد که مخالفت با آن مستوجب مرگ و دوزخ بود.

رواج و شیوع همین تفکر شهادت امام حسین(ع) را به عنوان نوه پیامبر اکرم در جامعه اسلامی با کمترین اعمال مخالفت از ناحیه مسلمانان رقم زد و انحرافی عظیم در امت رسول الله ایجاد نمود. به عنوان نمونه ابن زیاد در مجلسی که در کوفه فراهم آورد، خطاب به امام سجاد(ع) گفت: «مَنْ هَذَا؟ فَعِیْل: عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ. فَقَالَ: أَلِیْسَ قَدْ قُتِلَ اللَّهُ عَلِیُّ بْنُ الْحَسَنِ. فَقَالَ عَلِی(ع): قَدْ كَانَ لِی أُنْجَیْسَتِی عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ، فَقَتَلَهُ النَّاسُ. فَقَالَ: بَلِ اللَّهُ قَتَلَهُ. فَقَالَ عَلِی: اللَّهُ یَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حَیْنَ مَوْتِهَا وَالَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنَاطِمِهَا؛ این کیست؟ گفته شد: علی بن الحسین. این زیاد گفت: مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟! امام سجاد(ع) فرمود: من برادری داشتم که نامش علی بود و مردم او را کشتند. این زیاد گفت: بلکه خدا او را کشت. امام فرمود: خداوند جان‌ها را هنگام مرگ آنها و نیز آن را که در خواش نمرده است می‌گیرد.»

امام صادق (ع) قرآن را به مثابه کتابی مورد تفصیل و تبیین قرار می‌داد که حقیقتاً در شأن آن بود. شایستی که خود قرآن در آیاتی چون «ولاطب و لایابس الا فی کتاب مبین» یا «تبیان لکل شیء» متجلی می‌سازد. ایشان را به واسطه تبیین و تفاسیر روشنگرانه و تلاش برای تربیت شاگردانی که قدرت تفسیر قرآن را داشتند، می‌توان پایه‌گذار مکتب تفسیر یا علوم قرآنی دانست

دینی گردید.

در بسیاری از موارد ایشان علاوه بر قرآن برای تثبیت علل وجود و ضد شده الهی، از احادیث و روایات پدرانشان بهره می‌گرفت و صحت یا کذب حکمی را استخراج می‌نمود. همچنین روش‌هایی چون نقل سلسله صحیح حدیث و نیز افشای ماهیت برخی رجال نامعتبر در نقل روایات از سوی ناحیه معصومین (به عنوان مثال ابوهریره و احادیث خود قرآن در آیاتی چون «ولاطب و لایابس الا فی کتاب مبین» یا «تبیان لکل شیء» متجلی می‌سازد. ایشان را به واسطه تبیین و تفاسیر روشنگرانه در تلاش برای تربیت شاگردانی که قدرت تفسیر قرآن را داشتند، می‌توان پایه‌گذار مکتب تفسیر یا علوم قرآنی دانست

آن را از او نپذیرفت همانا که حکم خدا را سبک شمرده و فرمان ما را رد کرده است و ردکننده ما ردکننده بر خداست.»

(ب) **علوم قرآنی**

امام صادق(ع) در تفسیر قرآن از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد. ایشان قرآن را به مثابه کتابی مورد تفصیل و تبیین قرار می‌داد که حقیقتاً در شأن آن بود. شایستی که آیات قرآن در آیاتی چون «ولاطب و لایابس الا فی کتاب شیء» و «تبیان لکل شیء» متجلی می‌سازد. ایشان را به واسطه تبیین و تفاسیر روشنگرانه در تلاش برای تربیت شاگردانی که قدرت تفسیر قرآن را داشتند، می‌توان پایه‌گذار مکتب تفسیر یا علوم قرآنی دانست.

به خصوص آن حضرت علاوه بر تبیین و توضیح صحیح معانی آیات قرآن از هر گونه لغزش و خطا در تفسیر آن نیز جلوگیری می‌کرد. امام صادق(ع) در مورد اهمیت آیات قرآن می‌فرمود: «ان الله أنزل فی القرآن تبیان کل شیء، حتّی و الله ما نزلک الله شیئاً یحتاج العباد الیه الاّینه للأناس، خداوند متعال در قرآن همه چیز را بیان کرده است تا آنجا که به خدا قسم! هیچ چیزی را که بندگان به آن نیاز دارند، ننهد. بخدای جعفر صادق(ع) به قرآن و تفسیر آن سبب مردم بیان کرده است.»

امام صادق(ع) خود به آداب و قواعد تلاوت اهمیت می‌داد و آن را به دیگران می‌موخت. به حفظ کردن، آموزش دادن و عمل به آیات الهی نیز توصیه می‌کرد. یابیند بودن به احکام و دستورات قرآن را به‌شدت تأکید می‌کرد و می‌فرمود: «وَإِذَا خَرَأَنْ تَقَعَ مِنْ أَقَامَتِكَ خَرُوفُهُ فِی إِضَافَةِ خُدُودِهِ؛ بهرپز از اینکه در راه اقامه حروف و دقت در عبارات قرآن حدود و احکام آن را ضایع کنی!»

از پیشوای صادق شیعیان در علم تفسیر و سایر علوم قرآنی، انقدر حدیث و روایت به یادگار مانده است که هیچ تفسیر و حدیث شیعی را نمی‌توان از آن خالی دید. آن نگاه امام جعفر صادق(ع) به قرآن و تفسیر آن سبب شکل‌گیری مکتبی تفسیری و تحلیلی در خصوص استنباط قرآن گردید که با رد نوع نگاه رایج تا آن زمان (تفسیر ناپذیری و ظاهر‌نگری به آیات قرآن) حتی در خصوص آیات متشابهات که به قول قرآن «منه آیات محکمات هم ان الکتاب و آخر متشبهت... و ما یعلم تاولیه الا الله و الراسخون فی العلم یقولون امنا به کل من عند ربنا و ما یدکر الا اولوالالباب» کوشیدند تا با تربیت مفسران هدایت و تربیت شده مکتب اهل بیت، راسخون در علمی که مدنظر این آیه به برای تفسیر این دست آیات (ج)علم حدیث

آثار به‌جای مانده در زمینه حدیث از امام صادق(ع) بیشتر از سایر معصومین(ع) است. هیچ کتاب فقهی، حدیثی و تفسیری شیعه خالی از کلام امام صادق(ع) نمی‌تواند باشد. امام صادق(ع) در حوزه علم حدیث، آیات‌الاحکام مفسران هدایت و تربیت شده مکتب اهل بیت، راسخون در علمی که مدنظر این آیه به برای تفسیر این دست آیات (ج)علم حدیث

آثار به‌جای مانده در زمینه حدیث از امام صادق(ع) بیشتر از سایر معصومین(ع) است. هیچ کتاب فقهی، حدیثی و تفسیری شیعه خالی از کلام امام صادق(ع) نمی‌تواند باشد. امام صادق(ع) در حوزه علم حدیث، آیات‌الاحکام مفسران هدایت و تربیت شده مکتب اهل بیت، راسخون در کتب معروقه روایت گردید، اما با توجه به عدم تناسب آن با تبیینی که حضرت صادق (ع) از ماهیت خداوند نموده بود، به سادگی به حاشیه رفتند،

تلاش‌های جعفری برای رد تجسیم‌کنندگان تا حدود زیادی این مکتب و گرایش فکری را به حاشیه‌راند و بعدها گروه روایات ایشان توسط محدثان شیعه و اهل سنت در کتب معروقه روایت گردید، اما با توجه به عدم تناسب آن با تبیینی که حضرت صادق (ع) از ماهیت خداوند نموده بود، به سادگی به حاشیه رفتند،

پس چون او از تو نپذیرفته و تو او را رها کرده‌ای نباید گفت تو او را به گناه دستور داده‌ای.»

امام صادق(ع) همچنین فرمودند:«خدا بزرگوار تر از آن است که مردم را به آنچه توانایی‌اش را ندارند تکلیف کند و خدا نیرومندتر از آن‌است که در حوزه فرمانروایی او چیزی باشد که آن را اراده نکرده باشد.»

(ج) **مکتب اعتزال**

گروه دیگری که ائمه و خصوصاً امام صادق(ع) رو در روی انسان قرار گرفتند، مکتب اعتزال است. معتزله حدود سال ۱۰۵ هـ ق توسط فردی به نام حسن بصری پی‌ریزی شد و پس از فوت او شاگردش واصل بن عطا این مکتب را تکامل بخشید و اصولی را به نام اصول خمسسه پی‌ریزی نمود. خطر این مکتب از دو نظر قابل ملاحظه بود:

(الف) آنان در مقابل جبری‌ها به اختیار تام قائل شدند و تا آن حد پیش رفتند که انسان را وانهاده معرفی کردند و گفتند که خدا کار انسان را به خود او واگذار نموده است و نیاز انسان در اصل وجود به خدا مسلم و بی‌نیازی او در انجام کارها نیز چنین است. از لازمه نگرش آنان این است که انسان از نظر ذات نیازمند بوده و از نظر فعل، مستقل و واجب‌الوجود باشد! (نمونه این تفکر را می‌توان امروزه ذیل برخی گرایشات دنیستی مشاهده کرد که خداوند را خالق ساعت‌سازی می‌دانند که جهان را در ابتدای خلقت کوک نمود و سپس آن را به اختیار خود وا گذاشت.) (ب) انحراف دیگر آنان این بود که بیش از اندازه بر عقل و خرد تکیه می‌کردند و نصوص قرآن و حدیث را در حاشیه برده و تأویل می‌نمودند.

در روایات امام صادق(ع) نقد معتزله که به نام نام قدریه معروفند، فراوان به چشم می‌خورد که نمونه‌ای را یادآور می‌شویم:

یکی از خلفای اموی به امام باقر(ع) نامه نوشت که یک فرد قدری در شام پیدا شده و در مناظره بر همه غلبه کرده و بالاخره توان را از ما سلب نموده است. از شما در خواست می‌شود به شام تشریف بیاورید و با ما مناظره کنید. امام باقر(ع) به‌جای خود، فرزندش جعفر بن محمد(ع) را به شام روانه ساخت. خلیفه و همراهانش از آمدن یک جوان ناخرسند شدند، زیرا فکر نمی‌کردند که او بتواند بر مرد قدری غالب شود. به هر حال مجلس کرد شد و قدری عقیده خود را در این مورد بیان کرد و گفت: «ها در وجود، نیازمند خدا هستیم و در فسل و کار، بی‌نیازیم.» امام در پاسخ فرمودند: «قرآن سوره الحمد: سوره حمد را بخوان.» وقتی



او به «ایک نستعین» رسید فرمود: «هف: صبر کن.» آنگاه رو به او کرد و گفت: «مَنْ نستعین: مادر ادین از چه کسی کمک می‌خواهیم؟ تو اگر از خدا بی‌نیازی، از چه کسی هر روز در این آیه کمک می‌طلبی؟ در حالی که کار به تو واگذار شده است.»

(د) **مکتب غلو**

غلو یکی از گرایش‌های ویرانگر عصر امام صادق(ع) بود. غالیان با غلو در حق امامان اهل‌بیت(ع) از موقعیت آنها می‌گشتند و ازدهان مسلمانین نسبت به ائمه الهی بی‌تشیوش ایجاد می‌کردند. سرمدمدار این حرکت ابوالخطاب بود که امام صادق(ع) صریحاً او را لعن کرد و به «مزالم» گفت: «توبوا الی الله فانکم فساق کفار؛ مشرکان توبه کنید. آنان فاسق، کافر و مشرکند.»

ایشان برای زدن ریشه این تفکر تلاش بسیاری کرد که متأسفانه در میان برخی شیعیان نیز رواج یافت و مقام امامت را مساوی با خدایی دوره زمانی، جبر‌گرایی را به عنوان توجیهی برای همه اعمال خلاف واقع پذیرفته است، تا جایی که حساسیت زیادی نسبت به عمیق‌ترین فاجعه انسانی و اسلامی از خود نشان نداده و این سنخ توجیحات را نیز پذیرا است.

طبعاً ائمه اهل‌بیت(ع) و بالاخص امام صادق(ع) در مقابل این مکتب با همه هیمنه و پشتوانه علمی خود ایستادند تا این انحراف بزرگ را از امت اسلامی بزدایند. ایشان پیوسته مردم را به اختیار نفی جبر دعوت می‌کردند و در عین حال فعل

انسان را از خدا بریده نمی‌دانستند. در لسان علما آمده است: «الجبر و التثسیبه امویان و العدل و التنزیه علویان؛ جبر و تثسیبه خداوند فعل امویان است و عدل و تنزیه خداوند رفتار علویان.» حضرت ابی‌عبدالله جعفر صادق(ع) در روایت معروفی در خصوص نفی جبر‌گرایی می‌فرمایند: «نه جبر مطلق درست است و نه تقویض مطلق، بلکه امری است میان این دو امر. راوی گوید گفتم امر میان دو امر چیست؟ فرمود متلش این‌است که مردی را مشغول گناه بینی و او را نهی کنی او نپذیرد و تو او را رها کنی و او آن گناه را انجام دهد، گزارش دهد.»